

زلفش خراب چون بر آید  
 هزاران دین از سر گرفته  
 بیایم زانم زانم  
 بیایم زانم زانم  
 زلفش خراب چون بر آید  
 هزاران دین از سر گرفته  
 بیایم زانم زانم  
 بیایم زانم زانم

دو مشکین طوق در چلقش فاد	دو سیمین نار بر پیش نهاده	بنفشه باسقاویق در مناجات	شکر سیلغت فی التاجیر کات
چو بر از پیش روی ماه بر ستا	شکب شاه نیز از راه بر ستا	خندک غنچه باسپکان شنده	به پیکان لعل بکافی بی سنت
مگر شسته خضیر بود و شب سیاهی	که در آب حیات نکلند ماهی	چو تاج میل شد بر پشت علاج	حساب عشق دست از شکر و تاج
بضرب دوستی بر دست میزد	و پیرانه یکی در شصت میزد	نگویم بر نشانه تیر سے زد	رطب فی استخوان در شیم نبرد



شده جبر میانی بر میانی	رسیده زان میان جان کانی	رسیده آب کن بر میگون جام	شکر بکدامت در مغز بادام
صدف بر شاخ مرجان نهدند	پیک آب و آتش عهد بسته	ز رنگ آمیزی آن آتش آب	شبهستان گشته بر شکر و سیاه
شبان زوزی تر خواب گنبد	بمردارید همایا قوت سینه شد	شبان زوزی و کمر خمشد	بنفشه در بر و نسیم در آفتاب

زلفش خراب چون بر آید  
 هزاران دین از سر گرفته  
 بیایم زانم زانم  
 بیایم زانم زانم  
 زلفش خراب چون بر آید  
 هزاران دین از سر گرفته  
 بیایم زانم زانم  
 بیایم زانم زانم

زلفش خراب چون بر آید  
 هزاران دین از سر گرفته  
 بیایم زانم زانم  
 بیایم زانم زانم  
 زلفش خراب چون بر آید  
 هزاران دین از سر گرفته  
 بیایم زانم زانم  
 بیایم زانم زانم